

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بسمه تعالی



پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی

عنوان:

حافظه تاریخی و هویت دینی:

پژوهشی در میان جوانان شهر تهران

استاد راهنما: دکتر محمد سعید ذکائی

استاد مشاور: دکتر ابراهیم توفیق

دانشجو: نفیسه شریفی

زمستان ۱۳۸۷

تقدیم به امین

که بی همراهی اش این کار به سرانجام نمی رسید

با سپاس و قدردانی فراوان از استاد گرامی ام جناب آقای دکتر ذکایی که از همان ابتدای کار به من کمک کردند تا موضوعی نزدیک به حوزه علایق ام را انتخاب کنم و در تمامی مراحل کار نیز همواره از پیشنهادات و راهنمایی های سازنده شان استفاده کردم و در حضورشان بسیار آموختم؛ از جناب آقای دکتر توفیق که با وجود محدودیت های ارتباطی، مطالعه عمیق و نظرهای تخصصی شان من را علاقه مند به ادامه کار در این حوزه و به طور کل مدیون ایشان کرده است؛ از آقای دکتر طالبی استاد داور گرامی این کار که با انتقادات به جا و دقیق شان به تصحیح و بهتر شدن این کار کمک بسیار کردند؛ و در نهایت از همه دوستان عزیزی که در انجام مصاحبه ها به من کمک کردند و ساعت ها از وقتشان را در اختیارم گذاشتند قدردان و سپاسگزارم. چون همیشه برای این کار نیز مدیون اعضای خانواده ام به ویژه مادر و پدرم هستم که پشتیبانی و دعای خیرشان به واقع عامل اصلی پیشبرد این کار بوده است.

این کار با پشتیبانی و حمایت مالی دانشگاه علامه طباطبایی انجام شده است.

## چکیده

حافظه تاریخی و دین هر دو هم به لحاظ نقشی که در ساختن هویت افراد و گروهها بازی می کنند و هم به دلیل تاثیری که بر یکدیگر می گذارند در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته اند. بر این اساس اهداف و سوالات اصلی مورد توجه این تحقیق عبارت بودند از: هویت دینی به چه میزان به حافظه تاریخی وابسته است؟ چه وقایع یا رویدادهای تاریخی در ذهنیت، نگاه و شناخت جوانان تأثیرگذارتر و برجسته تر بوده است؟ این وقایع چه ارتباطی با هویت دینی آنها دارد؟ در همین راستا و در بخش چهارچوب مفهومی که فصل دوم این تحقیق را تشکیل می دهد علاوه بر مبحث حافظه مرور جامعی بر نظریات هالبواکس در حوزه حافظه جمعی، چهارچوب های اجتماعی حافظه و سپس حافظه تاریخی انجام شده است. در رابطه با هویت دینی از دسته بندی های هویتی (هویت دینی سنتی، هویت دینی ایدئولوژیک، هویت دینی نوگرا) که توسط متفکران حوزه دین تا کنون مطرح شده است استفاده شده است. روش تحقیق این کار که در فصل سه توضیح داده شده بر اساس نظریه مبنایی که یکی از اصول روش تحقیق کیفی است صورت گرفته است. جامعه آماری مورد نظر پژوهش گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال ساکن شهر تهران در نظر گرفته شدند که بر اساس اصول نمونه گیری نظری انتخاب شدند. شیوه انتخاب نمونه ها بر اساس انتخاب نمونه های افراطی و نمونه گیری زنجیره ای بوده است. با انجام ۲۵ مصاحبه فردی و دو مصاحبه گروهی اشباع نظری حاصل شد. داده ها بر مبنای تلفیقی از مصاحبه نیمه ساخت یافته و مصاحبه روایتی که از انواع مصاحبه های کیفی به حساب می آیند، جمع آوری شد. از بررسی داده های مصاحبه ها ارتباطی میان تیپولوژی حافظه تاریخی جوانان و انواع هویت دینی بدست آمد. همچنین نشان داده شد که چگونه هر دو تحت تاثیر تجارب زیسته فرد یا حافظه زندگی نامه ای شان بازتعریف می شوند. این تحقیق در نتیجه به این گزاره رسید که: حافظه تاریخی و هویت دینی تحت تاثیر حافظه زندگی نامه ای افراد است.

## فهرست مطالب

۱	فهرست مطالب
۴	فصل اول: طرح مساله
۵	۱-۱- مقدمه
۷	۲-۱- حافظهٔ جمعی و خوانش مرجح
۸	۳-۱- هویت و حافظهٔ تاریخی
۹	۴-۱- نسل و حافظهٔ تاریخی
۱۰	۵-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق
۱۲	۶-۱- سوالات اصلی تحقیق
۱۳	فصل دوم: چهارچوب مفهومی
۱۴	۱-۲- مقدمه
۱۴	۲-۲- حافظه: تطور تاریخی
۱۶	۱-۲-۲- حافظه و مطالعات فاجعه زده گی
۱۷	۲-۲-۲- حافظه و مطالعات پسا استعماری
۱۸	۳-۲-۲- مطالعات حافظه و پسا ساختارگرایی
۲۰	۳-۲- حافظهٔ جمعی
۲۲	۱-۳-۲- دورکهایم و حافظهٔ جمعی
۲۴	۲-۳-۲- هالبواکس و حافظهٔ جمعی
۲۹	۳-۳-۲- چهارچوب های اجتماعی حافظه
۲۹	۱-۳-۳-۲- حافظهٔ جمعی خانواده
۲۹	۲-۳-۳-۲- حافظهٔ جمعی دینی
۳۱	۳-۳-۳-۲- حافظهٔ جمعی طبقه اجتماعی
۳۲	۴-۳-۲- حافظه جمعی و مکان
۳۳	۵-۳-۲- قدرت، حافظه و فراموشی
۳۴	۱-۵-۳-۲- ریکور و سوء استفاده از حافظه

۳۸	۲-۳-۵-۲- قدرت و انتقادات به حافظهٔ جمعی
۳۸	۲-۳-۵-۳- کنترل حافظه و فراموشی
۴۲	۲-۴- حافظهٔ تاریخی
۴۲	۲-۴-۱- حافظه جمعی و تاریخ رسمی
۴۶	۲-۳-۲- تاریخ شفاهی
۵۰	۲-۳-۳- حافظهٔ تاریخی
۵۲	۲-۵- نسل و ابژه‌های نسلی
۵۲	۲-۵-۱- مفهوم نسل
۵۳	۲-۵-۲- مانهایم و نسل تاریخی
۵۷	۲-۵-۳- ذهنیت نسلی و ابژه‌های نسلی مشترک
۵۹	۲-۶- هویت
۶۰	۲-۶-۱- هویت دینی
۶۶	۲-۷- مروری بر تحقیقات انجام شده
۶۶	۲-۷-۱- آگاهی تاریخی
۶۸	۲-۷-۲- جنگ ویتنام و آگاهی تاریخی بین نسلی
۷۱	۲-۶-۳- موسیقی، حافظه جمعی و میراث فرهنگی
۷۴	۳-۱- مقدمه
۷۵	۳-۲- نظریه مبنایی
۷۶	۳-۲-۱- عناصر نظریه مبنایی و نظریه سازی
۷۸	۳-۳- جمع آوری داده ها، مصاحبه
۷۸	۳-۳-۱- مصاحبه نیمه ساخت یافته
۸۰	۳-۳-۲- مصاحبه روایتی، تحلیل روایتی و تاریخ شفاهی
۸۲	۳-۴- راهنمای مصاحبه و مضمون سوالات
۸۴	۳-۴-۱- موسیقی، عکس و روایت
۸۶	۳-۵- نمونه گیری تحقیق و انجام مصاحبه ها
۸۶	۳-۵-۱- نمونه گیری نظری
۸۶	۳-۵-۲- جامعه آماری و انتخاب نمونه ها

۹۰	۳-۵-۳- مکان، زمان و شرایط مصاحبه ها
۹۲	۳-۶- شیوه تجزیه و تحلیل: کد گذاری
۹۴	۴-۲- مضامین و راهبردها
۹۴	۴-۲-۱- خوانش متفاوت از حوادث تاریخی، روایت هویتی
۱۰۴	۴-۲-۲- یادآوری مشترک در مراسم یادبود، بیان هویتی
۱۱۲	۴-۲-۳- مرجعیت حافظه: پذیرش، تردید
۱۳۰	۴-۲-۴- عکس: بازنمایی هویت فرد در دوره‌های مختلف زندگی
۱۴۰	۴-۲-۵- آهنگ: اثره هویتی
۱۴۹	۴-۲-۶- تاریخ خود - تاریخ دیگری: هویت نسلی
۱۶۰	۴-۲-۷- رابطه دوسویه: هویت دینی و حافظه تاریخی
۱۶۵	<b>فصل پنجم - نتیجه گیری</b>
۱۷۲	کاربرد در سیاست گذاری ها
۱۷۳	پیشنهادات روشی
۱۷۴	<b>فهرست منابع</b>
۱۷۴	منابع فارسی
۱۷۶	منابع لاتین
۱۷۸	<b>ضمائم</b>
۱۷۸	ضمیمه الف: جدول مشخصات مصاحبه شونده ها
۱۸۲	ضمیمه ب - نمونه جدول کد گذاری



## فصل اول: طرح مساله

تاریخ را اتفاقاتی می‌دانیم که در گذشته رخ داده است. حوادثی که در کتاب‌های مدرسه و برنامه‌های تلویزیون و شاید از اطرافیانمان درباره‌شان شنیده‌ایم. اتفاقاتی که در موردشان با دیگران حرف می‌زنیم و بحث می‌کنیم و نظر خودمان را بر پایه کتاب‌هایی که خوانده‌ایم یا سخنانی که شنیده‌ایم بیان می‌کنیم. به عبارتی تاریخ را پیوسته و به مناسبت‌های مختلف تکرار و روایت می‌کنیم. اما شاید هیچ‌گاه به این فکر نکنیم که این تکرار مجدد و یادآوری منظم حوادثی که سال‌ها قبل روی داده‌اند به چه کارمان می‌آید؟ یا چرا جامعه - کتاب‌های مدرسه یا برنامه‌های تلویزیون - هر ساله روایتی مشخص را برای اعضای جدیدتر تکرار می‌کند؟ آیا این حوادث همواره همین گونه روایت شده‌اند یا در آینده خواهند شد؟

روایت‌های تاریخی ویژگی جمعی دارند و به تعبیر بارت هیچ زمان، مکان یا جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که بدون روایت بوده باشد (Chase, 2000). این روایت‌ها یا در قالب قصه قهرمانی‌ها یا امروزه به شکل تاریخ‌نگاری رسمی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. گروه‌های اجتماعی برای اثبات هویت خود به گذشته نیاز دارند. گذشته‌ای که سرشار از قهرمانی‌ها و اسطوره‌ها است. این قهرمانی‌ها به تعبیر ریکور (۲۰۰۴) دربرگیرنده شکست و تحقیر برای «دیگری» است که عموماً فراموش می‌شود. بنابراین تاریخ در جریان حوادثی که به یاد سپرده یا فراموش می‌شوند، ساخته می‌شود.

دنای ما، انباشته از روایت‌هایی نسبت به گذشته است که توسط ابزارهای مختلفی تکرار و تحت تأثیر عوامل متعددی تغییر می‌یابند. این روایت‌ها همچنین چه در شکل قصه‌گویی و داستانی، و چه در قالب نوشتاری و رسمی، ارتباط عمیقی با حافظه و مفاهیم مرتبط با آن می‌یابند. عوامل تأثیر گذار بر حافظه در نتیجه بر این روایت‌ها نیز تأثیرگذارند، که به تعبیر هالبواکس (۱۹۹۲) می‌توانند گروه‌هایی همچون خانواده یا دین باشند که با ابزارهای مختلفی که عموماً در جهت به خاطر آوردن است خود را تکرار می‌کنند. علاوه بر گروه‌ها، «به خاطر آوردن در اصل بخش مهمی از زندگی روزمره است که بر اساس فعالیت‌های اجتماعی موجود در آن تقویت می‌شود» (Shotter, 1990). به همین دلیل روایت‌ها یا فرآیند به خاطر آوردن لزوماً در رابطه با تاریخ و حوادث تاریخی صورت نمی‌گیرد بلکه ضرورت ارتباط با دیگران و زندگی اجتماعی بر مبنای حافظه و به خاطر آوردن مجموعه‌ای از عوامل مشترک است. در حقیقت عضویت گروهی یا احساس تعلق به گروهی از افراد در نتیجه وجود خاطرات یا حوادث مشترکی است که با دیگران به طور مستقیم تجربه کرده‌ایم یا احساس یکسانی که در نتیجه روایتی مشترک از آن داریم. در نتیجه، گروه همان گونه که لزوم وجود خاطرات و روایت‌های مشترک را آشکار

می‌کند سازنده آنها نیز به حساب می‌آید. به تعبیر هالبواکس (۱۹۹۲) هیچ حافظه‌ای در خارج از گروه‌های اجتماعی وجود ندارد.

روایت‌ها از سویی تنها نه برای بیان موقعیت گذشته بلکه برای توجیه وضعیت حال گروه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. هر دو این کارکردها در نهایت به حفظ همبستگی و انسجام گروه کمک می‌کند. به همین دلیل کتاب‌های درسی یا مراسم‌های یادبودی که به طور منظم تکرار می‌شوند علاوه بر آن که اطلاعاتی را از گذشته گروه به فرد منتقل می‌کنند و هویت‌یابی او را با اهداف و ارزش‌های گروه تقویت می‌کنند، ابزاری برای تحلیل نیز در اختیارش می‌گذارند تا شرایط فعلی را که گروه با آن روبرو است - در جهت اهداف گروه - توجیه کند. این روند به ویژه زمانی شدت می‌گیرد که گروه تغییر اساسی را در گذشته‌ای نزدیک تجربه کرده باشد، اما در غیر این شرایط نیز این روندی است که تمامی گروه‌ها - از جمله ملت‌ها، حکومت‌ها و ادیان و غیره - پی می‌گیرند تا بتوانند اهداف و ایده‌آل‌های مورد نظر خود و معانی مشترکی از حوادث گذشته و حال را در میان اعضایشان به وجود آورند. به همین دلیل مفهوم تاریخ یا روایت‌های تاریخی و ارتباطش با حافظه می‌تواند از منظر تأثیر گروه‌های مختلف و نقشی که در گفتمان رسمی جامعه در اختیار دارند مورد توجه قرار گیرد.

از سویی دیگر، با توجه به زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی گروه‌های مختلف ممکن است که همه افرادی که تحت تعلیم یک نظام آموزشی قرار گرفته‌اند یا از رسانه‌های یکسانی استفاده کرده‌اند برداشت مشابهی را از گذشته و حوادث آن نداشته باشند. به عقیده هالبواکس (۱۹۹۲) به اندازه تمامی گروه‌های موجود در جامعه حافظه وجود دارد. این حافظه‌ها با آن که میان اعضای یک گروه مشترک‌اند اما ممکن است تفاوت‌هایی را با سایر گروه‌ها داشته باشند.

از این منظر روایت‌ها جایگاهی انتقادی می‌یابند و تلاش برای کنترل حافظه جامعه در راستای حفظ قدرت و جایگاه گروهی است که خود را صاحب آن می‌داند. مباحثی همچون «ضد حافظه»<sup>۱</sup> فوکو یا روش‌هایی چون تاریخ شفاهی برای گروه‌های در حاشیه قرار گرفته راهی برای ورود به عرصه حافظه جمعی و تعیین جایگاه‌شان در ارتباطات قدرت باز می‌کند.

ورود به عرصه عمومی می‌تواند از منظر ارتباطات نسلی نیز مورد بررسی قرار گیرد. اعضای جدیدتر یا نسل جدید بر اساس شرایط حال و عضویت‌های گروهی که در خارج از چهارچوب‌های خانواده، مدرسه یا حتی دین تجربه می‌کند، معانی متفاوت و گاه متناقضی را به روایت‌هایی می‌دهد که در جریان اجتماعی شدن توسط نسل قبل به او منتقل شده است. این معانی تازه روایت‌هایی خواهند بود که

---

<sup>1</sup> Counter Memory

این گروه به نسل بعد منتقل خواهد کرد. روایت‌های متفاوت نشان دهنده تلاشی است که یک نسل برای تعیین جایگاه خود در عرصه اجتماعی انجام می‌دهد.

## ۱-۲- حافظه جمعی و خوانش مرجع

برای هالبواکس (۱۹۹۲) حافظه برساخته‌ای اجتماعی است، چهارچوبی از مفاهیم است که به طور خاص به گذشته اشاره دارد و تنها در زمینه گروه‌های اجتماعی معنا می‌یابد (Cosser, 1992, p. 22). بر همین اساس وی به بررسی چهارچوب‌های اجتماعی‌ای می‌پردازد که شکل دهنده این حافظه هستند. هالبواکس در ادامه سنت دورکهایمی بر این عقیده بود که حافظه جمعی گروه را به واسطه زمان و ورای مکان- با فراهم کردن یک چهارچوب روایتی یکسان می‌سازد: یک داستان جمعی که افراد و بیوگرافی آنها را ذیل آن قرار می‌دهد و چون می‌تواند به مثابه یک روایت و متن نشان داده شود در برگرفته تحرک و جابه‌جایی است. از این نقطه نظر، گذشته به شکل جمعی تغییر داده شده است حتی اگر به شکل جمعی تجربه نشده باشد. به واسطه کنش‌های متقابل نمادین، به واسطه روایت و گفتمان، گذشته تبدیل به حال می‌شود؛ به عبارت دیگر، گذشته تبدیل به منبع شناسایی انسان در زمان حال می‌شود. علاوه بر آن، حافظه جمعی به همان اندازه که به احساس همبستگی گروه و هویت اجتماعی آن مرتبط است به مباحثی همچون ایدئولوژی و قدرت نیز ارتباط پیدا می‌کند. هر گروهی اسطوره‌ها و داستان‌هایی دارد که به واسطه مراسم‌ها و سنت‌ها انتقال پیدا می‌کند و به ما می‌گوید که چه کسانی هستیم و از کجا آمده‌ایم. طی همین فرآیند است که گروه آن چه را که به احساس همبستگی‌اش کمک می‌کند یا در جهت حفظ آن است به خاطر می‌سپارد؛ و در مقابل، خاطرات مربوط به «دیگران» به فراموشی سپرده می‌شوند. این روایت‌ها به تعبیر استوارت هال «خوانش‌های ترجیح داده شده»<sup>۱</sup> از داستان‌های باقی مانده از گذشته است؛ ترجیحی که در ارتباط با قدرت نخبگان و ایدئولوژی حاکم است. روایت‌ها و گفتمان‌ها ساختارهای تعیین‌کننده‌ای هستند که مشخص می‌کنند که چه کسانی حق بازگویی چه بخشی از خاطرات را دارند.

---

<sup>1</sup> Preferred Reading

### ۱-۳- هويت و حافظه تاريخی<sup>۱</sup>

دنیای انباشته از روایت‌ها را می‌توان به دنیایی که بر اساس داستان‌ها شکل داده شده است نیز تعبیر کرد که در آن زندگی‌های روزمره ما تبدیل به داستان شده‌اند و هويت به شکل روایتی ساختاریافته است، برای مثال نلسون بیان می‌کند که:

« هويت‌ها ساخت‌های پیچیده روایتی هستند از تقابل‌های سیال و پیوسته، از داستانهای متعدد و قطعات داستانهایی که حول مسائلی که بیشترین اهمیت را دارند ساخته شده‌اند، و از جایگاه سوم شخص یا اول شخص زندگی فرد را در طول یک دوره زمانی روایت می‌کنند.» (SMITH & SPARKES, 2008, p. 5)

نمی‌توان روایت‌هایی را که افراد در مورد زندگی خود بیان می‌کنند از روایت‌هایی که در سطح اجتماع وجود دارد متمایز دانست. این روایت‌ها در حقیقت بیان هویتی گروه‌هایی است که افراد به آن تعلق دارند. برای مثال روایت فرد از زندگی شخصی‌اش را نمی‌توان از تاریخ خانوادگی، تاریخ گروه دینی یا حتی تاریخ کشورش جدا کرد. خاطرات و حافظه ما از گذشته هر یک از این گروه‌ها از تعیین‌کننده‌ترین عناصر در میزان هويت‌یابی ما با هر یک از این گروه‌ها به حساب می‌آید.

به عقیده هالبواکس (۱۹۹۲) نیز، هرچند حافظه تاریخی مفهومی است بدقبال که دو حوزه یا دو مفهوم متضاد را به یکدیگر وصل کرده است، اما به هر حال حافظه به شکل غیر قابل اجتنابی به تاریخ راه پیدا می‌کند و این درست آن گاه روی می‌دهد که ما ارتباطمان را با گذشته از دست می‌دهیم. به همین دلیل حافظه تاریخی هم می‌تواند با بخش مرده حافظه که همان تاریخ است در ارتباط باشد و هم با بخش زنده و ارگانیک آن که در زمان حال حضور دارد. درست به همین دلیل تاریخ از حوزه اسناد و مدارک خارج می‌شود و نقش فعالی را در شرایط حال و زندگی روزمره گروه‌ها و افراد ایفا می‌کند.

حافظه تاریخی رویدادهای گذشته در جریان اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری و در یک روند تعاملی از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند و تحت تأثیر عوامل متعدد - اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی - به شکل متفاوتی تفسیر می‌شود و در نهایت به عنصری برای بیان احساس جمعی، همان احساس مشترک «ما» در میان یک نسل یا یک گروه، تبدیل می‌شود. به همین دلیل، شاید بتوان در بررسی حافظه تاریخی به شکل ملموس‌تری ریشه‌های احساس همبستگی اجتماعی بین افراد را مشاهده کرد.

---

<sup>1</sup> Historical Memory

#### ۱-۴- نسل و حافظه تاریخی

جوانان را می‌توان نسلی در نظر گرفت که در حال تلاش برای تعیین جایگاه خود در فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی و در نهایت در شرایط تاریخی است. این نسل هم به دلیل نوع مواجهه‌اش با عناصر فرهنگی منتقل شده از سوی نسل‌های قبل و هم پذیرش و انتخاب عناصر جدید - که می‌توانند بر زمینه‌های شکل‌گیری نسل‌های بعد تأثیراتی را بر جای گذارند - قابل توجه و بررسی است.

هر نسل به دلیل رویارویی با رویدادهای اجتماعی، تاریخی و شرایط اقتصادی متفاوت از نسل‌های پیشین دارای ویژگی‌هایی می‌شود که آن را از نسل‌های پیش و پس از آن متمایز می‌کند. منظور از نسل دربرگیرنده افرادی است که در یک دوره تاریخی به دنیا آمده‌اند تجربیات مشترکی دارند که در نتیجه حضور در فضای زمانی و مکانی یکسانی به دست آمده است. این افراد تفاسیری را از این تجربیات مشترک ارائه می‌کنند و در نهایت به آن پاسخ می‌دهند و به تعبیر مانهایم آن چه باعث تمایز یک نسل با نسل‌های پیشین می‌شود همان پاسخ‌هایی است که به تجربیات مشترک منتقل شده از نسل‌های پیشین یا آنهایی که خود کسب کرده است می‌دهد. توجه به این عناصر تمایزبخش همچنین برای شناخت نسل فعلی و آینده‌ای که در پیش روی دارد مفید به نظر می‌رسد.

## ۱-۵- اهمیت و ضرورت تحقیق

به طور کلی شاید بتوان چند زمینه اصلی را در اهمیت بررسی ارتباط جوانان با تاریخ و در نتیجه رابطه آن با دین در نظر گرفت:

رابطه هویت دینی و حافظه تاریخی رابطه‌ای دو سویه و تعاملی است: هویت دینی متأثر از روایتی از تاریخ است که در فرآیند اجتماعی شدن به فرد القا می‌شود؛ از سوی دیگر، گروه‌های مختلف - از جمله گروه‌های دینی - با کم‌رنگ یا پررنگ دانستن اهمیت یک حادثه یا شخصیت تاریخی، بخش‌هایی از تاریخ را برای زنده ماندن در حافظه جمعی‌شان گزینش می‌کنند و بخش‌هایی را به فراموشی می‌سپارند.

از یک سو، نوع برداشت یا خوانش جوانان از تاریخ می‌تواند بر نوع هویت دینی که انتخاب می‌کنند تأثیر بگذارد. به این معنا که جوانان با بازگشت به تاریخ و مطالعه آن بخش‌ها یا مواردی که عموماً در خارج از روند آموزش رسمی قرار می‌گیرد، به ذهنیتی نسبت به دین دست می‌یابند که در مواردی حتی در تضاد با آن دیدگاهی قرار می‌گیرد که به آنها منتقل شده است.

بازگشت به تاریخ می‌تواند در نتیجه شرایط حال جامعه یا عضویت‌های گروهی جدید باشد. اگر این عقیده هالبواکس را بپذیریم که «ذهن حافظه‌اش را تحت فشار جامعه بازسازی می‌کند» (Halbwachs, 1992, p. 51). خواهیم پذیرفت که لزوم بازگشت به تاریخ و مرور مجدد آن توسط شرایط اجتماعی و مقتضیات جامعه تعیین می‌شود. گروه‌های اجتماعی نیز در مقیاسی کوچکتر به منظور حفظ انسجام و همبستگی خود همین روند را در پیش می‌گیرند. برای هر گروه اجتماعی حافظه‌ای وجود دارد و روایتی از گذشته که لزوماً هماهنگ با سایر گروه‌ها نیست. آشنایی با این روایت‌ها که در نتیجه عضویت در گروه‌ها ایجاد می‌شود می‌تواند صحت روایت‌های پیشین را برای فرد مورد تردید قرار دهد. با توجه به قوت گفتمان دینی در جامعه، روایت‌های پیشین که عموماً توسط خانواده‌ها و نظام تعلیم و تربیت به فرد منتقل شده‌اند تحت تأثیر روایت دینی آنها نیز قرار می‌گیرند، بنابراین تردید در روایت‌های پیشین می‌تواند به بازخوانی هویت دینی نیز بینجامد.

از سوی دیگر، گفتمان دینی به دلیل پیوندش با بخشی از وقایع تاریخی کشور، تحت تأثیر روایت‌های تاریخی گروه‌های اجتماعی می‌تواند تغییر یابد. هویت‌های دینی متفاوت همچون سایر گروه‌های اجتماعی با حوادث یا دوره‌های مختلفی در تاریخ هویت‌یابی می‌کنند و در نتیجه خوانش‌های متفاوتی را از تاریخ و حوادث تاریخی دارند. معیار گزینش این حوادث عموماً در برگزیده ارزش‌ها و

آرمان‌های گروه است که در جهت حفظ انسجام و همبستگی گروه عمل می‌کند. به همین دلیل در میان حوادث متعددی که در گذشته روی داده است تنها آن بخشی به یاد آورده و تکرار می‌شود که در راستای اهداف و ارزشهای گروه باشد. بر این مبنا، تاریخ یکی از منابع هویت‌بخش مهم به حساب می‌آید؛ چرا که خوانش متفاوت گروه‌ها از آن متمایزکننده آنها از سایر گروه‌ها است: روایت «ما» از تاریخ یا یک حادثه مشخص است که میان اعضای یک گروه به اشتراک گذاشته می‌شود و حافظه جمعی مشترکی را شکل می‌دهد که احساس تعلق گروهی را در میان افراد افزایش می‌دهد. از این منظر، بررسی ارتباط میان هویت دینی و حافظه تاریخی نسل جوان می‌تواند به شناخت بهتر هویت‌های دینی موجود در جامعه و میزان هویت‌یابی جوانان با آنها و همچنین حوادث تاریخی‌ای که با آن هویت‌یابی می‌کنند کمک کند.

به طور کلی، با توجه به چند زمینه‌ای که در توضیح اهمیت بررسی این موضوع آوردم به نظر می‌رسد که بررسی ارتباط میان حافظه تاریخی و هویت دینی جوانان به شناخت بهتر این نسل کمک می‌کند. نسلی که تلاش می‌کند تا خود را بر اساس تجارب‌اش و دانشی که از گذشته در اختیار دارد تعریف کند. بر همین اساس در میان روایت‌های تاریخی جوانان می‌توان به اشتراکات نسلی و همچنین تفاوت‌هایشان که بر مبنای هویت‌های دینی مختلف شکل گرفته است پی برد.

در این میان، می‌توانیم گسل‌ها یا شکاف‌هایی را که در انتقال حافظه تاریخی ایجاد می‌شود بهتر بشناسیم؛ به علاوه هم تأثیرات جدی فرآیند اجتماعی شدن افراد را در هویت و حافظه تاریخی افراد ببینیم و هم گزینش‌گری فعال افراد را در بین روایت‌های مختلف و متضاد مشاهده کرده و اثر این دو پدیده را با هم مقایسه کنیم.

با توجه به این که هویت دینی جوانان مورد توجه سیاست‌گذاران آموزشی و فرهنگی جامعه است و ابزارهای متنوع آموزشی و رسانه‌ای به بیان تاریخ و شکل دادن به حافظه تاریخی می‌پردازند، نتایج این تحقیق می‌تواند مورد توجه این گروه قرار بگیرد.



## ۱-۶- سوالات اصلی تحقیق

سوالات تحقیق علاوه بر مشخص نمودن سمت و سوی تحقیق به دست یابی اهداف مورد نظر آن کمک می‌کنند. لذا در اینجا بخشی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین سوالات مورد توجه این پژوهش را مطرح می‌نمایم:

- هویت دینی به چه میزان به حافظه تاریخی وابسته است؟
- در تداعی حافظه تاریخی چه معیارهایی اولویت دارد؟
- چه وقایع یا رویدادهای تاریخی در ذهنیت، نگاه و شناخت جوانان تأثیرگذارتر و برجسته‌تر بوده است؟ یا به تعبیری بر اساس چه رویدادها یا اشخاص تاریخی مشترکی هویت‌یابی می‌کنند؟
- این وقایع چه ارتباطی با هویت دینی جوانان دارد؟
- چه زمینه‌ها یا عواملی کنترل‌کننده حافظه تاریخی و حافظه ارتباط آن با هویت دینی جوانان هستند؟
- و در نهایت، آیا می‌توان ارتباطی میان تیپولوژی حافظه تاریخی جوانان و انواع هویت دینی ارائه کرد؟

## فصل دوم: چهارچوب مفهومی

## ۱-۲- مقدمه

این فصل در قالب مفاهیم کلی که شکل‌دهنده چهارچوب نظری و عملی کار به حساب می‌آیند، پی‌ریزی شده است. لذا در ابتدا به حافظه خواهیم پرداخت و تغییرات نظری که در رابطه با این مفهوم به وجود آمده است. سپس با توجه به اهمیت نظرات هالبواکس در حوزه حافظه جمعی مرور جامعی را بر آراء وی با توجه به سنت دورکهایمی که از آن نشات گرفته است می‌آورم؛ در رابطه با حافظه تاریخی که یکی از اصلی‌ترین مفاهیم این تحقیق به حساب می‌آید از مباحث هالبواکس و پیرنورا در مورد ارتباط حافظه و تاریخ استفاده می‌کنم تا تصویری روشن را از این مفهوم ارائه دهم؛ و در شرح مفهوم نسل از نظریات مانهایم و در رابطه با هویت دینی از دسته‌بندی‌های هویتی که توسط متفکران حوزه دین تا کنون مطرح شده است استفاده خواهیم کرد.

سایر مباحث همچون رویکرد انتقادی نسبت به تاریخ و نقش تاریخ شفاهی یا ارتباط میان گروه‌های رسمی قدرت و حافظه در حاشیه مباحث مربوط به مفاهیم اصلی قرار خواهد گرفت. در پایان نیز مرور کلی خواهیم داشت بر پژوهش‌های پیشین که در این حوزه انجام شده است.

## ۲-۲- حافظه<sup>۱</sup>: تطور تاریخی

به منظور درک جایگاه و اهمیت کلیدی که مفهوم حافظه در میان متفکران و حوزه‌های مطالعاتی مختلف یافته است مرور بر رویکردهایی که از دوران باستان تا کنون در این حوزه مطرح بوده است مفید است. چرا که مفهوم حافظه به شکل قابل توجهی از دوران باستان تا اوایل مدرنیته تغییر کرده است. با این وجود دو عنصر مشترک را در هر دو دوره‌ها می‌توان مشخص کرد: (Richards, 2007, p. 20)

۱- حافظه یک فرآیند فعال است که توسط دو فعالیت به خاطر سپردن و به خاطر آوردن (ذخیره کردن و بازیافت) تعریف می‌شود.

۲- این فعالیت‌ها بنیان شناخت و ادراک را تشکیل می‌دهند.

در این میان هرچند نگاه‌های علم تجربی و پزشکی حافظه را در حد تغییرات سیناپسی در شبکه‌های عصبی و به کنش‌های قابل برنامه‌ریزی تقلیل داده‌اند. حافظه نزد فیلسوفان معاصر نقش قابل توجهی را در هویت فردی بازی می‌کند. در این رویکرد، عملکرد حافظه در آگاهی انسان به معنای ایجاد هویت‌های متفاوت در طول زمان است.

---

<sup>1</sup> Memory

هرچند، تعیین ترتیبی تاریخی در پرداخت به مفهوم حافظه کار ساده‌انگارانه‌ای است، چرا که شباهت‌هایی میان مفاهیم مورد نظر متفکران در دوره‌های مختلف وجود داشته است با این حال عصرهای تاریخی می‌توانند به فهم بهتر مفهوم حافظه و تئوری‌های آن کمک کنند.

از ارسطو<sup>۱</sup> تا سیسرو<sup>۲</sup> نظریه‌های حافظه را عمدتاً تصویر بنیان<sup>۳</sup> می‌توان نامید. ارسطو موضوع حافظه را گذشته می‌داند نه آینده یا حال و نه آن چه که در زمان حال موضوع استدلال و نظریه پردازی است. به تعبیر وی پس از به پایان رسیدن ادراک و استدلال فرد می‌تواند به خاطر بسپارد. در این عمل حافظه فرد واقعیت درک شده یا نظریه پردازی شده را به خاطر خواهد سپرد. ارسطو در پاسخ به این سوال که حافظه به کدام بخش از روح تعلق دارد، دو علت را برای وابستگی حافظه به بخش ادراکی بیان می‌کند:

۱- حافظه در برگیرنده درک زمان است زمان باید به همان شیوه‌ای درک شود که مفاهیم تغییر و اندازه فهمیده می‌شود.

۲- حافظه همچنین در برگیرنده درک آن چیزی است که به خاطر سپرده شده است.

ارسطو معتقد است که هر دو این عوامل به کمک تصاویر صورت می‌گیرد به همین دلیل وی حافظه را متعلق به همان بخش از روح می‌داند که تخیل نیز وابسته به آن است. (Aristotle, 2007, pp. 28-29)

از سوی دیگر متفکرانی همچون فرانسس یتس<sup>۴</sup>، جان لاک<sup>۵</sup> و هیوم<sup>۶</sup> سنت‌هایی را ارائه می‌کنند که بیشتر در جهت کمک به درک کارکرد حافظه است. لاک اهمیت حافظه را در تحکیم احساسی از تداوم شخص در طول زمان می‌داند. حافظه برای لاک به مثابه یک مکان یا «انباری از ایده‌ها» است که کارکردش در جهت حفظ سلامتی ذهن است. پس از لاک حافظه به دلیل کارکردش در شکل دهی به هویت فردی مورد توجه فیلسوفان قرار می‌گیرد (Rossington & Whitehead, 2007, p. 2).

پس از او، سنت هیوم و وسواس وی برای جدا کردن حافظه از تخیل را می‌توان طلّیعه کندوکاوهای دوران «مدرن» و «رمانتیک» در زمینه ارتباطات درونی میان خلاقیت و حافظه دانست که در

---

<sup>1</sup> Aristotle

<sup>2</sup> Cicero

<sup>3</sup> Image-Based

<sup>4</sup> Frances Yates

<sup>5</sup> John Locke

<sup>6</sup> Hume